مالکیت غیر انسان نسبت به عین موقوفه ای ملکیت شخص اعتباری

خب از اینجا ببینید؛ آلآن انسان، منحصر است ای غالبی است؟! شما در فقه وقف دارید و همه هم با آن آشنا هستید. در وقف چکار میکنید؟ همان بحثی است که فقها دارند؛ تحبیس العین و تسبیل المنفعه؛ یک عینی را تحبیس میکنید تا مورد نقلوانتقال قرار نگیرد؛ ملکیت عین، محبوسه است، اما تسبیل المنفعه؛ یعنی در وقف خاص، منفعت آن برای موقوف علیه خاص رها میشود، ای در وقف بر جهت ای در وقف عام برای موقوف علیهم عام رها میشود. خب آلآن مالک این عین موقوفه، چه کسی است؟ فقها بحث کردهاند. مرحوم سید هم در ملحقات عروه، کتاب الوقف را دارند. سید همان جا دارند؛ فرع خوبی است. آلآن بر موقوف علیهم وقف شده است؛ مثلاً بر اولاد زید وقف شده است که وقف اولادی میگویند. آلآن مالک عین، چه کسی است؟ وقتی منفعت حاصل شد، میگوییم منفعت بالتوزیع برای اینها است. ولی مالک عین، چه کسی است؟ این سؤال خوب فقهی است که مطرح کردهاند. در وقف عام، یک چیزی را بر فقرا وقف کرده است، وقتی عائدات و ثمر آن حاصل شد، میگویید حاصل ثمر این موقوفه، ملک فقرا است؛ کدام فقیر؟ میگویید ما ملکیت عمومی را تصور کردهایم. یکی از انواع ملکیت، ملکیت عمومی است. یعنی عدهای از فقرا بهطور نامشخص مالک آن هستند. وجوهات هم همینطور است. میگویند مالک وجوهاتی که میآید فقرا هستند. فقرا که مصارف هستند، مالک هستند.

خب سؤال من این است: خود عین موقوفه، مالکش چه کسی است؟ اگر بگویید همین موقوف علیهم عام، مالک هستند، خب یک جوری انسانیت را سر رساندهاید. تازه نشد نگاه کنم، ولی شاید مشهور هم همین را بگویند که مالک آن، عموم هستند.

شاگرد۱: و پیشفرض هم این است که هر عینی یک مالکی دارد.

استاد: مالکی دارد که انسان است.

شاگرد۱: این را پذیرفتهاید؟

استاد: من دنبال فرمایش شما هستم. حال همین را جلو ببریم. میخواهم استقلال مفاهیم و طبایع حقوقی را بگویم که بند به موضوعات و طبایع خاص دیگر نیست. درک آنها و آثار آنها و مصالحی که بر آنها مترتب است، خودش را در موضوعات خاص نشان میدهد.

خب آلآن ببینید این ملکیتی که با انسان مرتبط کردیم در ملکیت عین موقوفه دچار این سؤال میشود که بگوییم مالک عین چه کسی است؟ عدهای از فقها فرمودهاند مالک آن، خدای متعال است. خب اگر خداوند متعال مالک اعتباری یک عین شد، یعنی لازم نکرده که مالک، انسان باشد. اصلا همین قول این فقها که میگویند مالک عین موقوفه خدای متعال است و انسان نیست، شاهد این

است که انسان قوام در صدق ملکیت ندارد. خب اگر همینطور جلو بروی -همین کتابی که به من هم دادند؛ شخص اعتباری- آیا می‌توانیم یک شخص اعتباری داشته باشیم که مالک باشد؟ انسان هم نیست. آن وقت مالش ارث نمی‌رود و ... مثل دولت و بانک و شرکت‌های مختلفی که حالت خاص ندارند.

شاگرد۲: مسجد.

استاد: بله؛ مسجد، مالک می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر بر مسجد وقف کنید، باز مصداق وقف است. اما آیا می‌توانیم ملک مسجد بکنیم یا نه؟ خدشه کردن آسان است، اما تصور اینکه می‌شود یا نمی‌شود که یک وجهی پیدا کنیم که ملک بشود.

شاگرد۳: یعنی وقف نباشد، اما ملک باشد تا روی حساب یک شرائطی بتوانند آن را بفروشند.

استاد: متولی می‌فروشد. ولی ملک، ملک مسجد است.

شاگرد۲: در بحث وقف، قولی هست که مالک، مسجد است.

شاگرد۳: فرمایش شما در جایی است که وقف نباشد تا در صورت خرابی به مشکل برنخورند. چون اگر ملک بشود، موانع فروش آن برداشته می‌شود. به اندک مصلحتی می‌تواند فروخت و جا به جا کرد.

استاد: ببینید؛ اینکه اتفاق نظر بشود، معلوم نیست. ما فعلاً محتملات را می‌گوییم. آیا جایی که می‌گوییم ملک مسجد می‌شود، کسی ممکن است بگوید شما می‌گویید ملک است، ولی مآلش به وقف است. یعنی عین را وقف مسجد کرده‌اید. وقف مسجد، یعنی وقف در وقف.

شاگرد۳: اگر تصور ملکیت غیر از وقف بشود، ثمره آن همین می‌شود. ملکیت، یکی از ثمرات آن است. خریدوفروش و جا به جایی ملکیت، نسبت به وقف راحت‌تر است. یک فرشی را وقف مسجد می‌کنند، حالا بخواهند این فرش را جا به جا کنند، فقها چقدر بحث می‌کنند تا به جایی برسد که بتوانند جابه‌جا کنند. اما اگر وقف نباشد و ملک مسجد بکنند، از همان اول هم این جهات در ذهنشان باشد که متولی به اندک مصلحتی بتواند آن را جا به جا کند.

استاد: خب اشکال را چطور جواب می‌دهید؟ مسجد، مالک نمی‌شود.

شاگرد۳: بر فرض که مالک بشود، این ثمره را دارد.

استاد: بله، من همین را عرض می‌کنم. در خیلی از جاها اگر ما برای این مسائل تصویر ثبوتی کنیم و بگوییم انصرافی که در ادله هست، انصراف به‌خاطر کثرت افراد یا انحصار افراد است، مشکل حل می‌شود. یک مثال عرض کنم؛ کسی در جایی گرفتار شده، فرض بگیرید خدای متعال یک مَلَکی را بفرستد و متمثل بشود و از بازار برای او غذایی را بخرد و بیاورد. الآن روی ارتکاز شرعی، شما می‌گویید بایع باید انسان باشد، اینکه مَلَک است؟! ما قطع داریم که معامله‌اش باطل است، چون انسان نیست؟! ای شک داریم، که مرجع ما اصالت الفساد می‌آید، این به ذهن می‌آید؟ خیلی از ذهن دور می‌آید. باید دقت‌هایی بشود و بگوییم چون مَلَک است، الآن که چیزی خریده و آورده، این معامله باطل است، مثل اینکه طفل باشد.

شاگرد۱: اگر در ملک خانه و زمین همین اتفاق بیفتد، تصویرش راحت‌تر است. چون در معامله غذا، خیلی وقت‌ها بحث مالکیت و رفع علقه ملکیت و انتقالش به دیگری لحاظ نمی‌شود، چون چه اباحه باشد یا تملیک، غرض حاصل می‌شود و فرقی نمی‌کند. اما اگر در معامله خانه و امثال آن مطرح شود،

این سؤال پیش می‌آید که آیا این معامله درست است یا نه و آیا اگر چیزی را از مَلَک خریدم، درست است یا نه و آیا مالک شدم یا نه.

شاگرد۴: در مثال وقف مسجد، قول دیگری برای ملکیت هست؟

شاگرد۵: قول مشهور این است که مسلمین یا مصلین باشند.

شاگرد۴: ولی در فضای فقه خیلی بحث جدی هست که مال مسجد را نمی‌توان فروخت.

استاد: فضای کدام فقه؟ صحبت سر شهرت در بدنه کل تاریخ فقه است. وقتی شما 1400 سال فقه و ادله آن را در نظر می‌گیری، باید بگویی، نه اینکه الآن یک عروه بردارید و بگویید 50 حاشیه دارد و ببینید فقها چه می‌گویند؛ این، میزان نیست. عمل به عروه 50 حاشیه‌ای، اصلاً برای کارهای فقهی میزان نیست.

بازبینی #2
ایجاد شده 26 اوت 2025 16:24:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 اکتبر 2025 13:40:53 توسط ... .